

الباب الاول من الواحد الرابع في ان للنقطة مقامين مقام...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الاول من الواحد الرابع في ان للنقطة مقامين مقام
ينطق عن الله و مقام ينطق عما دون الله ذلك مقام
عبوديته لذلك المقام الذي به يعبد الله بالليل و النهار و
يسبح له بالغدو و الاصال.

ملخص اين باب آنکه خداوند از برای شمس حقيقت دو مقام خلق فرموده یکی مقام غيب ذات او که مظهر الوهيت است که آنچه آيات نازل ميفرمايد از قبل او ميکند و او است که موصوف نميگردد بهيچ وصفی و منعوت نميگردد بهيچ نعتی و متعالی است از هر ذکر و ثنائی و مقدس است از هر کافور و جوهر امضائی لن يعرفه غيره و لن يوحده سواه له الخلق و الامر لا اله الا هو الواحد المتکبر المتعال مقام اين آيه عظيمه است قل الله حق و ان ما دون الله خلق و کل له عابدون

و دون اين آيت که در او است خلق او است و اين آيتی است که در او ديده نميشود الا الله که ما دون او خلق او است و اين آيتی است که در او آيتيت ديده نميشود بل نفس ظهور الله و ذات بطون الله و علو علو الله و سمو سمو الله و کينونيت ازل و ذاتيت قدم و طلعت صرفه بخته لم يزل ذکر ميشود ذکر آيت از برای عرفان است و الا آيت ملحوظ نميگردد که اگر آيت ملحوظ گردد خلق او ميشود و او بنفسه مذکور نميگردد الا بما يذکر به ذات الازل و از برای او امکنه و حدودات نيست و قرب او عين بعد او است و بعد او عين قرب او



ORIGINAL



AUDIO

است و اول او عین آخر او است و ظاهر او عین باطن او است و علو او عین دنو او است و دنو او عین علو او است و کافور او عین سازج او است و سازج او عین کافور او است و کینونیت او عین انیت او است و انیت او عین کینونیت او است

لم یزل الله کان الها و لا مألوه هنالک و کان ربا و لا مربوب هنالک و کان محبوبا و لا حبيب هنالک و کان معبودا و لا عابد هنالک و کان مقصودا و لا قاصد هنالک سبحانه و تعالی عن کل ما یدکر به اسم و صفته او نعت و سمه لم یزل الله کان الها و لا اله غیره و لم یزل الله ربا و لا رب سواه و لم یزل الله سلطانا و لا سلطانا دونه و لم یزل الله ملکا و لا ملک غیره و لم یزل الله ملیکا و لا ملیک سواه و لم یزل الله علاما و لا علام سواه و لم یزل الله قدارا و لا قدار غیره و لم یزل الله یکانا و لا یکان دونه و لم یزل الله خلاقا و لا خلاق سواه و لم یزل الله و کل الاسماء فی یمینه و کل الصفات فی قبضته یسبح له ما فی السموات و الأرض و ما بینهما لا اله الا هو العزیز المحبوب

و این آیتی است که ما دون آن ذکر خلقت میشود و هر کس دعای سبحان من هو حی لا یموت الی آخر را خوانده یا بخواند در بحر ظهور این ایت در فؤاد خود متجلی گشته زیرا که این دعا در اول هر ظهور فرد است و مظاهر او اعز از کبریت احمر و در آخر هر ظهور ممتنع تر از هر ممتنعی و مرتفع تر از هر مرتفعی بمثل آنکه میگوئی سبحان من هو مفتی لن یفتی در آخر هر ظهوری بعلوی میرسد مظاهر او در افنده مسبحین که فتوی بر کل داده و احدی خطور فتوی بر ایشان نمیکند

ولی در اول هر ظهور کسی خطور فتوای ایشان نمیکند بلکه مثلا سبحان من هو صادق لن یصدق در آخر ظهور بعلوی میرسد که از علو مناعت و رفعت و جلالت کسی خود را لایق نمی بیند که تصدیق او کند و او تصدیق میکند هر کس را که خواهد و بر تصدیق او افتخارها در حق خود میکند ولی در اول ظهور بشائی اعز از کبریت احمر است که کسی تصدیق او نمیکند و حال آنکه هر صدقی بتصدیق او صدق میگردد

و همچنین در کل اسماء و صفات زیرا که در آن اسم و صفت دیده نمیشود الا او بلکه ظاهر بآن اسم و صفت خود را در نزد او معدوم صرف می بیند چنانچه امروز نظر کن در کور قرآن که لایق تقمص اسم عالم لا یعلم فؤاد کیست و او خود را در نزد رسول الله - صلی الله علیه و اله - چقدر فانی میداند و می بیند و همین قسم ملاحظه کن مظاهر اسماء و صفات را ولی این بحری است عظیم بخطور نظر بر نفس آیت عبد غرق میگردد و چه بسا سلاک این بحر غرق شده و میشوند بنظر بر غیر ظاهر در او که اگر غیر این باشد دیده میشود که مظاهر حی موت ایشان را درک میکند و همچنین در کل امثال و صفات ولی چون در این مرایا دیده نمیشود الا من هو حی لم یزل و لا یزال این است که بآن حیات اینها حیند و همچنین سلطانا اذ لا سلطان دونه و علما اذ لا عالم سواه و همچنین مقتدرا حیث لا مقتدر الا اياه و همچنین صادقا حیث لم یکن صادقا غیره

چنانچه از برای اسماء الهی نه اولی است و نه آخری و نه از برای او عددی بوده و نه هست و در کینونیت هر شیئی آیتی عن الله بوده و هست که باو توحید او را تواند کرد و آن آیت از مشیت است در او که در او دیده نمیشود الا الله و در نفس خود مشیت نفس او است که مرآت الله بوده باشد که دلالت نکرده و نمیکند الا علی الله جل و عز و این آیتی است که در هر شیئی دیده نمیشود در او الا الله زیرا که متوجه در حین توجه بالله خالق نمی بیند و در حین ذکر خالق بخدا می بیند خالق را زیرا که میداند که این خالق خدا خالق او بوده و هست و ما دون او خالق او است

در هر حال نظر کن امروز در بیان که هر کس توحید خدا میکند بتعلیم نقطه بیان است که کلمه توحید از آن مطلع عز مشرق گردیده ولی دلالت نکرده در حین اشراق الا علی الله و نه در مقامی که تجلی باو شده دلالت نمیکند الا علی الله بلکه جهت خالق او شاهد است بر عبودیت او بر خداوند چنانچه جهت نفس کلتشی شاهد است بر نفس خود از برای خداوند بعبودیت و کلتشی از شبیح مثال او خلق شده و همین قسم که از برای او دو آیت است آیه حق و آیه خلق که بآیت خلق عبادت میکند خداوند را و سجده از برای او میکند همین قسم هر شیئی بآیت خلقت عبادت میکند محبوب خود را ولی نرسیده و نمیرسد الا بآیتی که عن الله در او است که مدل بر او است نه بر غیر آن که اگر مدل بر نفس آیت باشد از خالق او است بلکه احدی از اولوالافتد نظر نکرده و نمیکند الا الی الله وحده که در کل اسماء افتده دیده نمیشود الا او که اگر غیر از این باشد عبادت منقطع میگردد از عباد و حال آنکه هیچ شیئی خلق نشده الا از برای عبادت او چنانچه در قرآن نازل فرموده: ﴿و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون﴾

و همین قسم که در اسماء غیر الله دیده نمیشود در مرایای این اسماء هم که افتده موحدین باشد غیر الله دیده نمیشود که اگر نفسی در حین اسمی نظر بغیر الله کند در آن حین محتجب بوده و در بحر احتجاب غرق گشته چنانچه ناظر در حین نظر در مرآت نمی بیند الا مثال خود را در او و قصد نمیکند نفس مرآت را زیرا که در مرآت مرآت دیده میشود نه مثال او بلکه مثالی که در مرآت متجلی میگردد از او در نفس مثال است که قائم بجلی است نه در نفس مرآت که اگر در نفس مرآت میبود باید که قبل از مجلی دیده شود

و همچنین نظر کن در مرایای حروف حی که اگر در مرآت ایشان اسم حی دیده میشد قبل از تجلی او باید دیده شود و حال آنکه از حین تجلی مجلی دیده میشود که گویا در این حی نیست الا او مثل آنکه در مرآت نیست الا مثال تو نه ذات او و این مثال در نفس مثال است نه در نفس مرآت که اگر در مرآت بود باید که حروف حی قبل از آنکه مثال ذو المثال در آنها ظاهر شود ذاکر بذکر حی باشند و اگر هم بوده از تجلی قبل بوده نه در نفس مرآت شیئی است که مکنون بوده

و در این بحر است که کل مدقین نظر غرق شده و مثال را در نفس مرآت گرفته بلکه مثال عرش او نفس مثال است و ظهور او بذوالمثال و نفس مرآت است و همچنین مشاهده کن کل اسماء و صفات را و در آنها مبین الا الله وحده و نظر باسمیت و آیتیت و صفتیت مکن که محبوب میگردی از مقصود

و از این صراط دقیق است که در قرآن فتح ابواب اسماء نگشته و مظاهر واحد قبل بیان نفرموده و اگر جائی فرموده مثل کلام سید الشهداء - سلام الله علیه - ذکر شده: "الهی امرتی بالرجوع الی الآثار فارجعی الیها بکسوة الانوار و هدایة الاستبصار حتی ارجع الیک منها کما دخلت الیک منها مصون السر عن النظر الیها و مرفوع الهمة عن الاعتماد علیها انک کنت علی کلشیء قدیرا"

و امروز هم از کل مرتفع است سیر در این بحر زیرا که نمیتوانند در حین علم بمرآتیت نظر بمرآت نکنند این است که مرتفع شده از کل این حکم الا لمن لا یری فی الاسم الا الله و لا یدخل بحر الخلق فی بحر الحق و لا بحر الحق فی بحر الخلق اذ لا یری فی بحر الحق الا الله و ان یری جهة الحقیة التي هی الآیة یدخل فی بحر الخلق و لم یتبق فی ذروة الحق بل یدکر فی اسم الحق اذ لا یری فی الله

و در هیکل انسانی بل در هر شیئی این دو آیه را خداوند گذارده که بآیت اول بشناسد او را و توحید فرماید او را و نبیند مستقلی الا او و ما دون را خلق او بیند و بآیت نفس خود عبادت کند خداوند را و سجده کند از برای او و منقطع گردد بسوی او از حب غیر او که اگر کسی چنین متوجه الی الله گردد همیشه بآنچه فضل در حق امکان ممکن واصل

بلکه عبد نمیبیند در خود الا عبودیت خود را و این دو رتبه ذکر نمیشود الا در نقطه حقیقت زیرا که غیر او مقتدر نیست که عن الله تکلم نماید بلکه بر کل اشیاء ما یقع علیه اسم شیئی حق است که در بحر عبودیت سیر نمایند زیرا که غیر این مقتدر نبوده و نیستند زیرا که غیر از برای مشیت خداوند اذن نفرموده و نمیتواند عبد که بمنتهای رسد

و بعد از غروب این شمس غیر از "من یظهره الله" مقتدر بر این نحو ظهور از ظهور الله نیست بلکه او است صرف ظهور که کل آیات مدله علی الله از ظهور او در افنده کل ظاهر میگردد و اگر نفسی عروج نموده و در بحر فؤاد خود داخل گردد آنوقت مشاهده عظمت الله را مینماید که ما سوا خلق او بوده و هستند ولی همان نفس لم یزل عابد است خدا را و منقطع است بسوی او چنانچه بحر مشیت که صرف عالم ظهور است و کل افنده از شبح ظلال آیات او خلق میگردند که بآنچه ممکن است در مقام عبودیت سیر نموده وانی اذر من کل ذر ذکر نموده در مقام عبودیت خود با اینکه کلمه انی انا الله لا اله الا انا لم یزل و لا یزال از بحر ظهور کینونیت او که مرآت الله هست مشرق بوده و هست که در او کینونیت او ذکر نمیشود بلکه کینونیت الله هست و کینونیت او خلق الله بوده و هست

و این صراطی است که از او ادق تر در علم خدا نبوده و نیست در حین نظر بخداوند بآن آیت کل ما وصف
الله به نفسه وصف میشود و در حین نظر باین آیت کل ما وصف به الخلق وصف میشود و لم یزل الله کان الها
و ما دونه خلق له و لم یکن بین الله و بین خلقه ثالثا و انما الثالث خلق له لا اله الا هو انا کل له عابدون.

